

هو الله

جواهر توحید و لطائف تحمید متصاعد بساط حضرت سلطان بی‌مثال و ملوک ذوالجلالیست که حقایق ممکنات و دقائق و رقایق اعیان موجودات را از حقیقت نیستی و عدم در عوالم هستی و قدم ظاهر فرمود و از ذلت بعد و فنا نجات داده بملکوت عزت و بقا مشرف نمود و این نبود مگر بصرف عنایت سابقه و رحمت منبسطه خود چنانچه مشهود است که عدم صرف را قابلیت و استعداد وجود نشاید و فانی بحت را لیاقت کون و انوجد نباید و بعد از خلق کلّ ممکنات و ایجاد موجودات بتجلی اسم یا مختار انسانرا از بین امم و خلایق برای معرفت و محبت خود که علت غائی و سبب خلقت کائنات بود اختیار نمود چنانچه در حدیث قدسی مشهور مذکور است و بخلعت مکرمت لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم و برداء عنایت و موهبت فتبارک الله احسن الخالقین مفتخر و سرافراز فرمود زیرا کینونت و حقیقت هر شیئی را باسمى از اسماء تجلی نمود و بصفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کلّ اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و باین فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص نمود ولکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است و تابش و رخشش آفتاب جهانتاب در مرایا و مجالی که از زنگ و غبار شئون بشری تیره و مظلم گشته مخفی و مهجور است حال این شمع و سراج را افزوندهئی باید و این مرایا و مجالی را صیقل‌دهندهئی شاید و واضح است که تا ناری مشتعل ظاهر نشود هرگز سراج نیفرزد و تا آینه از زنگ و غبار ممتاز نگردد صورت و مثال و تجلی و اشراق شمس بی‌امس در او منطبع نشود و چون مابین خلق و حق و حادث و قدیم و واجب و ممکن بهیچوجه ربط و مناسبت و موافقت و مشابهت نبوده و نیست لهذا در هر عهد و عصر کینونت سادجی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید و این لطیفه ربّانی و دقیقه صمدانی را از دو عنصر خلق فرماید عنصر ترابی ظاهری و عنصر غیبی الهی و دو مقام در او خلق فرماید یکمقام حقیقت که مقام لا ینطق الا عن الله ربه است که در حدیث میفرماید لی مع الله حالات انا هو و هو انا الا انا و هو هو و هم چنین قف یا محمد انت الحیب و انت المحبوب و هم چنین میفرماید لا فرق بینک و بینهم الا انهم عبادک و مقام دیگر مقام بشریت است که میفرماید ما انا الا بشر مثلکم و قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولاً و این کینونات مجرد و حقایق منیره وسایط فیض کلیه‌اند و بهدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را بالهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم ملکیه سادج و منیر گردانند و افتده مقررین را از زنگار حدود پاک و منزه فرمایند تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور و مختفی گشته از حجاب ستر و پرده خفا چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر برآرد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افتده برافزارد و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شد که لابد در عالم ملک و ملکوت باید کینونت و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه و مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظلّ تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند تا باینمقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز شوند اینست که در جمیع اعهاد و ازمان انبیا و اولیا با قوت ربّانی و قدرت صمدانی در میان ناس ظاهر گشته و عقل سلیم هرگز راضی نشود که نظر ببعضی کلمات که معانی آن را ادراک ننموده این باب هدایت را مسدود انگارد و از برای این شمس و انوار ابتدا و انتهائی تعقل نماید زیرا فیضی اعظم از این فیض کلیه نبوده و رحمتی اکبر از این رحمت منبسطه الهیه نخواهد بود و شکئی نیست که اگر در یک آن عنایت و فیض او از عالم منقطع شود البته معدوم گردد لهذا لم یزل ابواب رحمت حق بر وجه کون و امکان مفتوح بوده و لایزال امطار عنایت و مکرمت از غمام حقیقت بر اراضی قابلیات و حقایق و اعیان متراکم و مفیض خواهد بود اینست سنت خدا من الأزل الی الأبد ولکن بعد از ظهور این طلعات قدسیه در عالم ظهور و شهاده بعضی از نفوس و برخی از ناس که گروهی بظلمت جهل که ثمرات افعال

خودشانست مبتلا گردند و گروهی بزخارف فانیه مشغول شوند و چون آن جمال غیبی جمیع ناس را بانقطاع کل و انفاق کل دعوت مینماید لهذا اعراض نمایند و باید و اذیت دست دراز نمایند و از آنجائیکه این سلاطین وجود در ذرّ عما و عوالم ارواح بکمال میل و رغبت جمیع بلایا را در سیل حقّ قبول نمودند لهذا خود را تسلیم در دست اعدا نمایند بقسمیکه آنچه بتوانند از ایذا و اذیت بر اجساد و اعضا و جوارح این کینونات مجرّده در عالم ملک و شهاده ظاهر سازند و چون مؤمنین و محبّین بمنزلّه اغصان و اوراق این شجره مبارکه هستند لهذا هرچه بر اصل شجره وارد گردد البتّه بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید اینست که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان جمال ذو الجلال بوده و خواهد بود و در وقتی نبوده که این ظهورات عزّ احدیه در عالم ملکیه ظاهر شده باشند و اینگونه صدمات و بلایا و محن نبوده و لکن اگرچه در ظاهر اسیر و مقتول و مطرود بلاد گشتند اما در باطن بعنایت خفیه الهیه مسرورند و اگر از راحت جسمانی و لذّت جسدی مهجور ماندند و لکن براحت روحانی و لذایذ فواکه معانی و ثمرات جنیه قدسی ملتذّ و منتعم گردند و اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن و بلایا و مشقّت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است عین راحت و حقیقت نعمت است و این راحت و عزّت معرضین از حقّ نفس مشقّت و عذاب و زحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلایا راحت کبری و علّت وصول برفرف اعلی است و پاداش و اثر این راحت زحمت و مشقّت عظمی است و سبب نزول در درک سفلی پس در هیچ وقت و احیان از نزول بلایا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بعروة الوثقای صبر باید تمسک جست و بحبل محکم اصطبار تشبّث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید **انّما یوفی الصّابرون اجرهم بغير حساب**

آقا میرزا اسمعیل را بکمال شوق و اشتیاق طالب و ذاکرم انشاءالله همیشه در ظلّ عنایت حقّ ساکن و مستریح باشی